

## پلتفرم و اساسنامه جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان

### پیشگفتار

اینک بار دیگر افغانستان بلاکشیده و ویران از نظر عینی به یک کشور اسیر و اشغال شده مبدل گردیده است. اشغالگران کنونی اما در وجود ائتلاف جهانی به رهبری امپریالیسم امریکا، به عنوان طلایه داران یک جبهه جهانی جنگ ضد تروریستی، پاسداران صلح، امنیت، آزادی و بازسازی صحنه آری می نمایند!!!

در همان سپیده دم تجاوز جنایتکارانه به افغانستان بود که « کمیته تدارک ضد تهاجم امپریالیستی » بمتابه یک واکنش ضروری و فوری، با پخش یک فراخوان عمومی اعلام موجودیت نموده و به فعالیت آغاز کرد.

سیر پرشتاب حوادث و آنهم در زمانی کوتاه، قبل از همه صحت این دیدگاه « کمیته تدارک... » را به اثبات رسانید که: هیاهوی به راه انداخته شده کنونی، هرچند که حدت تخاصم درونی خود جبهه تروریستی را برملا میسازد، ولی خاستگاه اصلی و غایت حقیقی، چیزی غیر از یک تدارک ضروری ملهم از الزامات غارتگرانه سرمایه نمی باشد که برزمینه گسترش سلطه گری و تحکیم هژمونی امپریالیستی بر خلقهای زحمتکش و تحت ستم منطقه میبایست عملی گردد.

روند وقایع پس از 11 سپتامبر - از آغاز تهاجم تا برگزاری کنفرانس بن، تحمیل یک دولت دستنشانده بر مردم افغانستان در کابل، حضور نظامی امپریالیستها در افغانستان، ایجاد پایگاه های نظامی دائمی در پاکستان و برخی کشورهای آسیای مرکزی همه و همه بیانگر آن است که جنگ « ضد تروریسم » اعلام شده، دستاویزی بیش برای اغوای افکار عمومی جهانی نبوده است.

ارزیابی دقیق از سیر عملی رویداد ها و آنهم برزمینه شناخت پایه ای از خصلت حقیقی امپریالیسم، رویهمرفته مدد رسانید تا « کمیته تدارک... » هم با درنگ بردیالکتیک این تحولات، خودش را نیز متناسب بدان بعنوان یک دینامیس زنده و پویا متحول سازد که نتیجه اش همانا ارتقای کیفی تشکیلات به « جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع-افغانستان » میباشد.

این دستاورد در کنگره موسس جبهه کنونی، با تصویب طرح پلتفرم و اساسنامه « جبهه... » بجای فراخوان و اساسنامه « کمیته تدارک... » رسماً مسجل گردید.

کنگره ضمن مباحثاتی سازنده، بویژه این باور اساسی را پروراند که مبارزه علیه تهاجم امپریالیستی به افغانستان، نه یک مسئله مجزا و قائم بذات، که میبایست بمتابه بخشی از کل برنامه انقلاب دموکراتیک مردمی کشور مطرح نظر قرار گیرد، زیرا امپریالیستها نه تنها به افغانستان تهاجم نموده و در آنجا حضور نظامی دارند- اشغال کرده اند - بلکه پیریزی سیستماتیک پایه های عینی انقیاد دائمی ملت را نیز، در همسویی کامل با دستگاه طبقات حاکمه دستنشانده و مزدور، در تمامی عرصه های حیات جامعه - از سیاست، اقتصاد، فرهنگ تا امور نظامی، « امنی » و مالی - عملاً رهبری می نمایند و بنابراین در مرحله کنونی، همراه با ارتجاع بومی بعنوان دشمنان تاریخی ملت افغانستان، همچنان آماج عمده انقلاب کشور میباشند.

این نگرش پیشرو، چنانچه تذکار یافت، تبلور عینی خود را از نظر شکل و مضمون متناسب با نیازمندی های مرحله کنونی انقلاب، در ارائه برنامه متکامل کنونی دایر بر اهداف و وظایف بجا گذارد که مستلزم شیوه ها و ابزارهای ویژه مبارزاتی میباشد که چیزی بیش از ظرفیت یک « کمیته تدارک ضد تهاجم امپریالیستی » را بازگو نمینماید.

### جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع- افغانستان

### پلتفرم جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع-افغانستان

فروپاشی بلوک شرق به ویژه افول اتحاد شوروی سابق زمینه ساز ظهور تحوولی در سیاست بین المللی گردید که به « نظم نوین جهانی » مسمی میباشد.

« نظم نوین... » که پایان « جنگ سرد » را اعلام مینمود، برحسب تبلیغات ریاکارانه سردمداران خود میبایست آغازگر گویا دورانی حاکی از صلح، امنیت، رفاه و آسایش برای جهانیان باشد. اما روند وقایع و رویداد های عینی طی یکدهه از سیادت بلامنازع این « نظام »، نه تنها بطلان آنهمه هیاهوی حسابگرانه را به اثبات رسانید، که امید های کاذب و رؤیاهای شیرین ناشی از توهمات بسیاری دیگر را نیز به سراب یأس و نومیدی مبدل گردانید.

یورش لجام گسیخته و اعمال سلطه بی رقیب سرمایه در مقیاس جهان که عمدتاً برزمینه اعاده وحدت بازار جهانی سرمایه داری (گلوبالیزاسیون) بعمل آمد، بیان گویای خصلت ذاتی این نظام میباشد. حرکت قانونمند مبنی بر تشدید پروسه تمرکز سرمایه در حیطه کارایی و اقتدار انحصارات بین المللی و در نتیجه، انباشت آن در قبضه عده اندکی از کنسرن های غول پیکر فراملیتی و دولتهای امپریالیستی، پیآمد طبیعی خود را در حدت یابی غارت و سرکوب هرچه بیشتر توده های مردم بدست نواستعمار در کشور های تحت سلطه و پرولتاریا و سایر زحمتکشان در خود کشور های امپریالیستی به نمایش گذاشت که نمود های بارز این بحران فراگیر اینک به عنوان مثال در رقابت های درون

امپریالیستی، در بی ثباتی، جنگ، نا امنی، فقر و مسکنت، بی حقوقی، سرکوب سیاسی، آوارگی، موج پردامنه بیکاری، حذف دستاورد های اجتماعی، آلودگی و نابودی محیط زیست... در مقیاس جهانی خود نمایی میکنند. بر پایه یک چنین شرایط عینی و مصاف طلبی با غارتگری روبنژاید سرمایه است که بشریت مترقی مردم شاهد امواج توفنده اعتراضات توده ای و اوجگیری مبارزات رهاییبخش انقلابی در اطراف و اکناف جهان میباشد. غلبه حقیقی بر همه این مصایب بر زمینه خشکانیدن بنیانهای مادی آن که جاگزینی یک نظام و اقا انسانی را تداعی نماید، رهیابی بسوی حل تضاد های عمده عصر ما را به یک ضرورت حتمی مبدل گردانیده است که گزینش مضمون خاص مبارزاتی متناسب با شاخص های اساسی مرحله تکاملی هر جامعه را با شناخت پایه ای از روند های عینی کارکرد نظام حاکم جهانی پیوند می زند. درک و تشخیص این ضرورت در رابطه خاص افغانستان بمثابة بخش لایتجزای روند انقلاب جهانی، مبنای عملی خود را در شناسایی تخاصم آشتی ناپذیر «نظم نوین جهانی» و ارتجاع بومی متحدش، با خواست، منافع و سرنوشت مردم ستمدیده کشور نشان میدهد.

تراژیدی خونبار افغانستان دقیقاً مظهر آشکار این تخاصم است که راه حل واقعی این معضل هم، در مفهوم پاسخ اصولی به نیاز های فوری و تاریخی جامعه که همانا انقلاب دموکراتیک مردمی کشور است، آماجگیری این دو دشمن تاریخی را، شرط انصراف ناپذیر کار و بیکار انقلابی میسازد.

بازتاب سیاسی آمیخته بخون این انتاگونیزم را در اینجا، بر زمینه پیشبرد عملی «جنگ سرد» در افغانستان و تکاملات بعدی اش تا ایندم-تهاجم جنایتکارانه امپریالیستی و اشغال کشور- به ایجاز بایست بررسی کرد:

- «جنگ سرد» محمل عینی آشکار تخاصم خونین ملت افغانستان با نظام امپریالیسم جهانی بود. جناح های رقیب- شوروی سوسیال امپریالیستی در یکسو، و امپریالیست های غربی به زعامت اضلاع متحده امریکا با ارتجاع منطقه از سوی دیگر- سرزمین افغانستان را در راستای اهداف هژمونی طلبی و سیادت امپریالیستی بر جهان، جولانگاه زور آزمایی نظامی و دیگر رقابتهای درون امپریالیستی قرار دادند.

- برای مردم ستمدیده افغانستان برخلاف، «جنگ سرد» که در آن نقشی و اراده ای نداشتند، همانا کوره داغی بود که آتش خانمانسوزش طی مدتی بیش از یکدهه، همه هستی شانرا در معرض تهدید قطعی قرار میداد. ابعاد فاجعه آمیز آن، از تخریب کامل زیربنای مادی و روبنای سیاسی فرهنگی جامعه گرفته تا فقر ملیونی، سیل بلاانقطاع کتله های عظیم آوارگی و هزاران مصیبت دیگر اجتماعی که در محراق همه، قربان شدن قریب به دومیون انسان بیگناه میهن قرار میگردد، بدور از وصف و غیر قابل جبران میباشد.

- میهن فروشان جنایت پیشه «خلفی» و پرچمی و همکیشان ارتجاعی اسلامی شان همه ابزار عملی پیشبرد رقابت های امپریالیستی بر زمینه «جنگ سرد» و در نتیجه، در کنار بادران امپریالیست و ارتجاع منطقه، عاملین مستقیم ویرانی افغانستان و تباهی مردم آن میباشند. همه اینان بدون استثنا، محصول مستقیم استراتژی «جنگ سرد» در افغانستان میباشند.

- تنظیم های گوناگون جهادی متشکل در ائتلاف نام نهاد شمال و خارج آن با همکاسه گان طالبی شان، در دمسازی با رقبای دیروزی و همسنگران کنونی یعنی همان «خلفی ها» و پرچمی های وطنفروش، باز هم نقش ویرانگر خویش را بعنوان چماق بدستان امپریالیسم و ارتجاع منطقه، جهت پیشبرد سیاست ها و برنامه های اسارتبار ضد ملی و ضد مردمی در شرایط پس از پایان «جنگ سرد» تا ایندم بخوبی ایفا نموده اند! ترازنامه های عملی سیاه اینان همه، بازتاب حقیقی سرشت ارتجاعی ضد ملی و ضد ترقی شان میباشد که ریشه در وابستگی غلیظ به امپریالیسم و ارتجاع و در بیگانگی جانکاه با مردم افغانستان و منافع شان دارد. بر پایه یک چنین زمینه عینی میباشد که سرزمین بلاکشیدیه افغانستان طی بیش از دو دهه، عرصه رقابت ها و ترکتازی های بنیاد برافکن امپریالیسم جهانی و ارتجاع بین المللی گردیده است. نشانه های اندک حاکی از مدنیت بشری که از تاراگری های بربرمنشانه دو دهه گذشته «درمان» ماندند، اینک باز هم در وهله کنونی با بمب افکن های امریکا و متحدین امپریالیستش بخاک یکسان میگردند. با چشمداشت همه این رویداد های خونین جامعه طی بیش از دو دهه گذشته است که اینک با حرکت از منافع والای توده های زحمتکش و تحت ستم مردم بعنوان یگانه منبع الهام و اتکا، در قبال حوادث سرنوشت ساز جاری کشور در موقعیت کنونی، اعلام مواضع میشود:

- لشکرکشی امریکا و متحدینش به افغانستان، بقطع نظر از هر بهانه و ترفند اغواگرانه ای که عنوان گردد، در حکم تجاوز جنایتکارانه امپریالیستی به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و در نتیجه، نقض آشکار همه موازین متعارف بین المللی میباشد. سرنوشتی رژیم قرون وسطایی ضدبشری طالبان، حق مسلم خود مردم افغانستان است. تعویض مهره ها و تجدید آرایش های سیاسی، با هر سعی و تقلایی که باشد، مادامیکه خاستگاه و تکیه گاه شان بجز از توده ها باشد، فرجامش فرورفتن در گنداب رسوایی و نیستی خواهد بود.

- تلاش های امپریالیستی برای تشکیل یک دولت دستنشانده در افغانستان، در هر شکل و هیأتی چه مستقیم و چه از کانال سازمان ملل، یک توطئه بی شرمانه بر حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان بوده و بنابراین از همین اکنون مردود است. نیروهای شرکت کننده در همچو دولتی با هر آرایش قومی، مذهبی و... از ائتلاف رسوای شمال گرفته تا شاه سابق و سایر افراد و محافل ارتجاعی خادم امپریالیسم، عروج خویش بقدرت سیاسی را مرهون بمباردمان های خانه خرابکن بادران امپریالیستی شان میباشند.

- با اتکا به غیر ، توسل به سرنیزه و ایجاد خفقان نمیشود آنچه را که مغایر با خواست و اراده مردم و نیاز بالنده و پویای زمانه باشد تحمل کرد. آموزه های تاریخ همیشه و در همه جا ، از جمله تجارب مشترک همین « خلقی » و پرچمی ، جهادی و طالبی ، مدرک انکار ناپذیر این مدعا میباشد.

- خصلت ناپایدار و در نتیجه زوال حتمی دولت دستنشانده آینده هم ، نه تنها در تعارض آشتی ناپذیر با خواست و اراده مردم و در وابستگی به امپریالیسم ، که در ناهمگونی و تضاد های درونی خودش نیز تجسم میباشد. اما در این زوال ، خواست و اراده مردم و آنهم بریستر پاگیری يك مقاومت انقلابی ، عمده و تعیین کننده است. جای مناسب همه این نیرو های وطنفروش بدون استثنا ، نه تکیه زدن به اریکه قدرت سیاسی ، که همانا زباله دان تاریخ است که با کشانیدن شان به دادگاه عادلانه مردم عملی خواهد شد.

- احزاب و نیرو های ارتجاعی اسلامی از جهادی تا طالبی ، همه مروجین و مدافعین بدنام رجعتگرایی و انحطاط فرهنگی می باشند. زن ستیزی ، نسل کشی ، انحصارگری ، ویرانگری ، دهشت افگنی ، انارشی ، وابستگی و بالاخره خیانت ملی ، آن شاخص های بارزیست که زشت ترین و نفرت انگیز ترین خاطرات فراموش ناشدنی مردم رنج کشیده افغانستان از این نیروها را در طی بیش از دو دهه از حیات سیاسی جامعه رقم می زند.

- به میدان آوردن چهره های رنگ و رو باخته از موزیم تاریخ و توسل به سنت های بازمانده از اعصار گذشته بمثابة ابزار رهیابی به صلح منشود امپریالیستها ، قبل از همه عمق بحران سیاسی ایدئولوژیک و درماندگی منطق صحنه آریان آنها به نمایش میگذارد. لویه جرگه اینان بحق ، ابزار آزموده و فرسوده يك فرهنگ عقبمانده و ارتجاعی است که در تخالف روشن با خواسته های مردم و الزامات پیشرو زمان قرار دارد ، چه رسد به اینکه همان درد ها و رنج های متراکم ایام گذشته را هم بتواند درمان کند.

- لازمه رهایی از بحران فراگیر حاکم و حرکت در راستای نیل به حیاتی ترین نیاز های مرحله کنونی تکامل جامعه که برپرچم آن ، آزادی واقعی ملی ، دموکراسی مردمی و عادلانه ساختن حیات اجتماعی نقش گردیده باشد ، برقراری يك دولت دموکراتیک مردمی و سکولار براساس اراده آزاد خود مردم کشور میباشد ، تا کشتی گیر کرده به گل و لای جامعه را پیروزمندانه بسوی ساحل نجات رهنمون گردد. ناخدایان همچو کشتی ای بطور حتم ، نه دست پروردگان مکتب استعمار و ارتجاع ، که پرورش یافتگان خوش نام و نشان دامان مردم در آزمونگاه عملی مقاومت آزادیبخش ملی خواهند بود. تأمین این مأمول بقیادت يك ستاد انقلابی زبده و آگاه ، به همسویی ، همزیمی و اتحاد عمل های اصولی مبارزاتی شدیداً بستگی میباشد که از اساسی ترین وظایف همه افراد ، محافل و جریانات ملی ، آزادیخواه ، دموکرات و انقلابی در مقطع کنونی میباشد. مبارزه پیگیر در جهت تدارک زمینه های لازم این آرمان ملی و انقلابی ، يك وظیفه تخطی ناپذیر جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع – افغانستان و علت وجودی آن میباشد.



**جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان**

